

سازمان مجاهدین خلق ایران

سندی از سازمان مجاهدین خلق ایران درباره دادگاه واعدام
مجاهد شهید مهدی رضائی

از انتشارات سازمان مجاهدین خلق ایران
بهمن ماه ۱۳۵۱

سندی از سازمان مجاهدین خلق درباره دادگاه و اعدام مجاهد شهید

مهندسی رضائیتی

رژیم برخلاف سحاکات قلبی که معمولاً آن کسی خیردارنمیشد
دادگاه مهدی واعلنی اعلام کرد . علت علنی کردن دادگاه مهدی
رضائی بدلائل زیراست :

بعد از اعدام انقلابی طاهری بدست مجاهدین کادرهای
پلیس و ساواک یک ضربه روحی شدید خوردند که مهدی هم درصاحبیه
بآن اشاره کرد چون طاهری از جمله سرکردگان پلیس ضد انقلاب بود
به پلیس درسرکوبی واقع وقوع انقلابیون روحیه میداد . لذا اعدام او
روحیه پلیس و اخواب کرد سألہ دیگر فشار افکار عمومی بین الطلی در مورد
دادگاههای مخفی در ایران و اعدام ناجوانمردانه انقلابیون خود
علت دیگری بود که شاه را وادارد که در این میان عکس العملی نشان
دهد .

مسألہ دیگر فشار کادرهای پلیس به رژیم در مورد اعدام مهدی
بوده است که اعدام نکردن مهدی را بحال واضعیت خود مضمیر میدند .
مسألہ دیگر محرز بودن نیرانندازی توسط مهدی بوده که به
دادگاه اجازه میداد ظاهر اباد لایل محکمی او را اعدام کند .

مسألہ دیگر اطمینان رژیم بقدرت تبلیغاتی اش بود . رژیم
همانطور که در دادگاه سیاہگی هانمان دادگاه راست علنی بودن
دادگاه را در حد چاپ فصل عکسها و حرفهای دادستان و کیفرخواست
در روزنامه هایین ببرد ولی کلاسی از حرف انقلابیون راننویسه و حتی
آنها را تحریف کند . ضمناً برای دادگاه هم تماشایی می تراند و خبرنگاران
ساواکی نظیر علامیر (خبرنگار لوموند) و همایون . . . را در دادگاه می
آورد . اگر خبرنگار خارجی آمد برای این مترجم ساواکی میگارد .

مسألہ دیگر اینکه اینها تصور میکردند علیرغم اینهمه شکجه که به

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

مهدی وارد آورده اند قادرند که اورانسلیم کنند و از این طریق ضربه‌ای به حیثیت سازمان واحد و رضایتی وارد آورند . مهدی قبل از دادگاهن برای سازمان مجاهدین پیام فرستاد که مطمئن باشید کسی که یانزده روز شکجه و حنیانه را از سرگردانده دیگر خیانت نمیکند مهدی میگفت میخواهم بلائی به سرانهای ما آورم که میدانم بعد از شدید است شکجه خواهم شد که بعد ازم همینطورند (در بیان دادگاه او را به شکجه گاه بردند و دیگر کسی اورانید تا جمدش را از بازداشتگاه به بهشت زهرا بردند . آری مهدی را زیر شکجه کشتند . ما باین ..

سأله اطمینان داریم چون از طریق منابعی از بیمارستان شهربانی خیردا شنیم که او را زیر شکجه کشتند .)

اینها بود دلایلی که رژیم را وادارند تا درباره محاکمه مهدی سروصداهای بلندازد .

ولی درد دادگاه چه گذشت و رژیم تاچه حد موفق بود !

مهدی را از روزیکه دستگیر کردند یعنی ساعت ۵/۵ عصر تا ۶ صبح فردا بطور مرتب شکجه دادند . این شدت شکجه در یکسال اخیر بی سابقه بوده است و باید واقعا از قهرمانی مهدی تجلیل فراوان نمود . مهدی حد مقاومت اصغریدیع زادگان را هم شکست .

مهدی رضائی در واقع عربی بن مهدی (رهبرانقلابین الجزایر که بدست شکجه گران فرانسوی بفرماندهی ژنرال ماتینو تا سرحد مرگ شکجه و کشته شد) ما بود . دلیل اینهمه شکجه شدیدی این بود که تصور میکردند مهدی از محل اختفای و رضایتی اطلاع دارد چون برادر رضاست .

مهدی مقاومتی جانانه از خود نشان داد . از شدت شکجه فشار خون مهدی به ۵ رسیده و وزنش ۴۰ کیلوگم شده بود . مهدی بعد از شکجه های منمره ۳ کیلو وزن داشت . در اثر شکجه که از جلیقه

آنها سوزاندن با اجای برقی و شلاق بود یک ماه مهدی نمی توانست از جایش حرکت کند و او با اینکه نمی توانست راه برود و بروی سینه خودش رابه توالت میسازد و نمی گذاشت هیچکس به او کمک کند .

از جمله وقایع دلاورانه ای که حتی در روزنامه های رژیم هم تحت عنوان حمله به نگهبان زندان از آن نام برده بودند . حمله مهدی به شکنجه گرش بود که مهدی پرید و گردن او را گرفت و داشت او را خفه میکرد که عده ای از ساواکیها ریختند و شکنجه گرانجات دادند .

مهدی در زیر شکنجه هیچکدام از قرارهای خودش را نداد . مهدی اطلاعات زیادی داشت که همگی سالم ماند و هیچکدام لو نرفت .

مهدی میتواند محل اختفای رضا را به آنها نشان دهد ولی جانشانه مقاومت کرد و هیچ نگفت و ساواک دید که چگونه یک مجاهد قهرمان مردانه در زیر سیحانه ترین شکنجه ها مقاومت میکند . مهدی دشمن را فریب داده بود و آنها را سرگردان کرده بود .

نیسه شبها مهدی زخمی رایاسمانی بکول میگرفت و در حوالی محل هائی که بدروغ . مهدی محل اختفا^{نه} رضا اعلام کرده بود میگردد و لو سی پلیس احمدی تصور میکرد که کسی که ۱۵ ساعت شکنجه را تحمل کرده است

است و یکماه شکنجه و سوزشگی را بجان خریده است دیگر ترن بخندان میدهد . مهدی خیلی مرد بود . باید از او بعنوان یک جوانمرد و قهرمان یاد شود و تجلیل شود چون علیرغم جوانی اش مردانگی فوق العاده از خود نشان داد .

در تمام مدت زندانی و شکنجه به او ملاتات ندادند و هیچ کس در زندان او را ندید . تنها از شکنجه گاه خیر میرسید که یک لحظه فریاد مهدی در زیر شکنجه قطع نمیشود و نیسه شب ها بخصوص او را خیلی می زدند . در تمام طول مدت زندانی او در یک سلول انفرادی بود . کینه ای که دشمن از رضا واحد بدل داشت و همین طور کینهای که از سایر انقلابیون

بدل داشت بیکیار همه را بر سر مهدی فروریخت و مهدی هم جانانه نعل
 میکرد. مهدی برای برادران همزمن در سازمان مجاهدین پیام فرستاد
 که اگر کمی زیربنگچه ضعف نشان دهند ناشی از ضعف خودش است.
 مهدی در طول بازجویی همواره با دشمن به خشونت رفتار
 کرده بود. قطعاتی که به دستش میدادند می شکست و شکجه میشد
 کاغذهای بازجویی را پاره میکرد و شکجه میشد. گوشتی دیگر برگ و پوست
 او شکجه رانعی فمید. زخمهای عمیقی که بر تن داشت کورخت شده
 بودند دیگر احساس نداشت.

مدت ۴ ماه مهدی در اسارت بود تا به شهادت رسید. در این مدت
 یک لحظه مهدی را آرام نگذاشتند. طی این مدت او راحت انواع
 شکجه های روحی و جسمی قرار دادند. اخبار دروغ با او میدادند،
 شایعات دروغ بگوشش میرساندند، اخبار نابودی و کشته شدن رفقایش
 و شکست آنها را با وی میدادند ولی مهدی همواره به انقلاب می اندیشید
 و به قربانیهایی که انقلاب لازم دارد.

بعد از اتمام انقلاب ژنرال پرایس (مشاور آمریکایی که رژیم
 فقط خبر زخمی شدن او را اعلام کرد) بوسیله مجاهدین خلق - مهدی
 را ندید و شکجه دادند که بپهنند این طرح اندام چگونه بدست چه
 کسی بوده است و تصور میکردند مهدی از طرح های ضد آمریکایی سفر
 نیکسون اطلاع داشته است که البته داشت ولی آنرا قتل از انجام عمل
 فاش نکرده بود.

مهدی را بعد از شکجه یکماه در بیمارستان شهربانی بستری
 کردند تا برای دادگاه بتوانند حرکت کند و بعد از این دوره معالجه بود
 که برای اولین بار به خانواده اش اجازه ملاقات دادند. منظور از
 خانواده یعنی مادر و خواهر و برادره ساله اش. چون پدر و برادر
 کوچکتر مهدی (محمد رضا بیگلر) و دامادشان (عبدالصمد)

ساجدیان (در زندان بودند . جالب توجه است که پدر و برادر کوچکتر مهدی راموشابری دادگاه مهدی عزیز آزاد کردند و اگر به عکس آنها در روزنامه ها توجه شود معلوم است که سر آنها را روز قبل طبق معمول زندان تراشیده اند .

۴ ماه شکنجه روحی و بدنی . از مهدی فقط پوست و استخوان و بدن فرسوده ای برجای گذاشته بود که توان راه رفتن و صحبت کردن نداشت . رژیم تصور میکرد که برای ضربه زدن به انقلاب میتواند از وجود یک انقلابی قهرمان مثل مهدی سوء استفاده کند . حتی پیش خودش تصور میکرد که دادگاهی تشکیل میدهد و بعد عده ای ساواکی را باسم خبرنگار و تماشاچی می آورد و می گویند دادگاه غلظی است و ضربه به حیثیت جنین وارد می آید . در دادگاه تنها پدر و مادر و خواهر و برادر و خاله مهدی شرکت داشتند و بقیه شرکت کنندگان ساواکیها بودند که باسم خبرنگار حاضر بودند . در ردیف پشت سرمهدی سه اکیب گنتی که مهدی را به دادگاه می آوردند نشسته بودند . در پشت سوراکی های گنتی خبرنگاران بی شرافتی مثل علامیرود یگران نشسته بودند . بنابراین تعجب آور نبود که با اینکه طاهر اهر خبرنگاری برای روزنامه اش گزارش تهیه میکند اجباراً این گزارشها نمیتواند با هم یکی باشد ولی با کمال بی تعجبی دیدیم که در همه روزنامه های آیندگان کجها اطلاعات متن هائی که از دادگاه گزارش شده بود یکسان بود همان لغات و کلمات و بدون کم و کاست . و این خود نشان میداد که ساواک این متن ها را در اختیار آنها گذاشته بوده است .

اثر به دفاعیات اصلی مهدی مراجعه کرده و آنها را با نوشته های روزنامه مقایسه کنید و ببینید که چه حرفها تحریف شده است . خبرنگاران خارجی هم که در دادگاه بودند زبان که بلد نبودند و ساواک برای آنها یک مترجم از خود شن گرفته بود بنا بر این ملاحظه میشود که دادگاه علیرغم تبلیغات رژیم مخفی و در

بودنه غلطي * حتی مهدی درد ادگه هم از تماس با خانواده خود محروم بود پس جهت نیست که در روزنامه هانوشنده که مهدی سوزن را بر گردانده بود تا باید، و مادرش سلام و طلیک کند . فقط مدت کوتاهی برای گرفتن عکس اجازه دادند که مهدی با خانواده اش تماس بگیرد که عکسها را چاپ کنند و بگویند دادگاه غلطي بوده است .

مهدی را از زندان شهربانی سه اکیپ گشتی به دادگاه می آوردند و مهدی را که ماشین می خوابانیدند و ایشان را روی سینه اومی گذاشتند که کسی او را در خیابان نبیند . همواره قبل و بعد از دادگاه او را تهدید میکردند . چون احساس میکردند که نقشه هایشان بر باد رفته است و مهدی آنها را فریب داده و در دادگاه حاضر نیست خواستهای آنها را بر آورده سازد . در زندان برای نوشتن دفاعیاتش با و کاغذ و مداد نمیدادند که او بتواند در دادگاه با حضور هن قلی مطالبی بگوید . این بود که مطالب مهدی در دادگاه از حفظ گفته میشد که آنهم همواره بازرزهای دادستان قطع میشد . روزنامه هارز اول نوشتند که مهدی صلاحیت دادگاه را قبول کرده است . در صورتیکه روز بعد روزنامه اطلاعات نوشت که مهدی وضائی به صلاحیت دادگاه اعتراض داشته و قبول نکرده است بنابراین این دروغ و ضعیف دیگر رژیم بود . ولی در روز بعد روزنامه ها نوشتند که متهم گفت در مورد نقض پرونده و مرور زمان اعتراض ندارم و لسی در مورد صلاحیت دادگاه اعتراض دارم که بموقع خواهم گفت . این نشان میدهد که مهدی صلاحیت دادگاه را هم نپذیرفته است .

شرح جریانات دادگاه و عکسهای مهدی علیه خواست رژیم يك سمپاتی خاص میان مردم بوجود آورده است و بیجهت نبود که اقدام مهدی خلیس عا را ناراحت کرد . قبل از روشن شدن شخصیت مهدی سکوت چه از طرف ما و چه از طرف مبارزین خارج از کشور جابود ولی اکنون موقع آنست که حق این انقلابی بزرگ و این نوجوان جوان مرد را ۴۱ شود و از شخصیت برجسته

او تجلیل شود. واقعا بجاست که شخصیت انقلابی مهدی مستایه سمبلی از مقاومت رویش تکیه شود. مقاومت مهدی حتی از مقاومت اصغر هم مردانه تر بود. این وظیفه مهم ماست که پافشاری ماهیت دادگاه و حیل و گریه های رژیم از شخصیت آرمان مهدی دفاع کنیم. بعد از دادگاه اول مهدی رازیرکک گرفتند و ثابتی "خودش آمد و دست پای مهدی را بستند و این مقام با اصطلاح امنیتی بظاهر جنتمن آلت خودش را در آورد و در دهان مهدی شاشید و مراتب رذالت و سی شخصیتی خود را برای استعمار نشان داد و مهدی را تهدید کرد که اهدام می کنیم. چه تهدیدی!

از طرف برادران همزم مهدی از او خواسته شد که در دادگاه زخمهای خودش را نشان دهد. مهدی که دیگر وقتی برتن نداشت گفت که همه تان میدانید و همه بگوئید که چه بلائی سر من و سایر انقلابیون می آورند ولی من در دادگاه لخت نمی شوم و من دیگر طاقت شکنجه را ندارم. راست میگفت زخمهای دلمه بسته مهدی طاقت شلاق نداشت ولی با این حال او را با خاطر حرفهایش در دادگاه مجدداً شکنجه کردند. کسی معنی شکنجه را می فهمد که خودش شکنجه را دیده باشد. هر کس بیرون از گود نشسته است ذهنی است و نباید با او اجازه داد که در این مورد اظهار نظر کند. خوبست بجای موضع گیری روشن فکراته در اینگونه موارد و اینکه باید چنین و چنان کرد به افشاگری جنبشهای دشمن بپردازند. دفاعیات مهدی را با مطالب روزنامه عا مقایسه کنید و دشمن را افشا کنید و آبروی نداشته او را بریزید.

مهدی علیرغم گفته رژیم تقاضای تجدید نظر نکرد و او را بهمین خاطر کک زدند و خودشان تقاضای تجدید نظر کردند. ظاهر مهدی را چند روز بعد از دادگاه تجدید نظر اعلام کردند ولی واقع قضیه این بود که رژیم بعلت شکست برنامه اش در مورد مهدی خواست او را

و اداری صاحبه کد و بعد بگویند شاه اورا بختیند و بهمین جهت اورا ندید ا
 زیرشکجه گرفتند . مهدی بعد از ادگاہ روم هیچکس حتی خانوادہ اش
 راندید و اورای خیر ازین بردند . در صورتیکہ معمولای بایستی آخرین
 ملاقات را بدهند .

مهدی را با آمبولانس از زیر شکجه به بیمارستان شہریانی بردند
 و طبیب خیر هائی کہ کاملاً موثق است او در آنجا شہید شد و بعد اعلام کرد
 کہ ساعت ۵ صبح ۱۶ شہر یورماه اعدامش کرده اند . مهدی را
 بطور قطع زیر شکجه کشتند . باو گفته بودند حکم سه بار اعدامت را داریم
 اگر حاضر رہ تسلیم نشوی تورای کسیم و کشتند .

مهدی واقعا جوان مرد - رازدار و قہرمان بود . یاد این مجاہد
 شجاع و جوان برای ہمیشہ گرامی باد . او سبیل مقاومت و رازداری خلق
 ماست . درود ہمہ انقلابیون جہان بر او باد .
 سرنوشت مهدی باید برای گنہ انقلابیون جہان بازگوشود . مقاومت
 او مردانہ وی نظیر بود و ہمہ رفقای ماتوان بختید . ما افتخار من کسیم
 کہ مهدی از یاران ما بود .

تا گید می کسیم کہ در مورد بازگو کردن سیما ی این مجاہد قہرمان هرگز
 کوتاہی نکنید . تبلیغات دشمن و حشتناک وی اندازه است باید
 هر چه را کہ دشمنان هست از آن برای اقتشای دشمن استفاده نمود .
 پیروز باشید

در باره شهادت تیرادر مجاهد مهدی رضایی

بنام خدا و نام خلق قهرمان ایران

این لازمی الموت الاسعاده ولالحيوه مع الظالمين الابرما .

" من مرگ در راه عقیده ام راجز سنگاری نمی بینم و همزیستی با

ستمکاران برای من جز نلت و خواری نیست " (از آخرین کلمات

حسین بن علی (ع) سرور آزادگان در روز خونین عاشورا)

" میدانم که مرا بعد از ادگاه شکجه خواهند کرد و خواهند

کشت . بگذار شکجه کنند . بگذار رگ ویست مادر راه خلق خدا شود

ناظلم هست مبارزه هست و تا مبارزه هست شکست و پیروزی هست .

ولی سرانجام پیروزی متعلق به خداست . اینرمان نمیگویم تاریخ

میگوید . اینرانبود قهرماناناه خلق ویشنام میگوید . اینرا خلدنهامیگویند

و خلقها حقیقت رامیگویند . "

(از آخرین کلمات مهدی آزاده در میدانگاه ضد خلق ناه جنایت پیشه)

مهدی رضایی نه اولین قربانی خلق ماست و نه آخرین آن . اما

مهدی از جمله عزیزترین و دلاورترین قربانیان و شهیدای سرافراز خلق

ماست . شهادت معصومانه مهدی جوان مرد در زیر شکجه های سیحانه

عمال استعمار داغ ننگی بود بر پیشانی نوکران استعمار . داغ ننگ و

نفرتی بود بر پیشانی کتبی محمد رضاشاه این پیرگفتار و خونخوار استعمار

مهدی ۱۹ ساله فرزند قهرمان دلیر خلق ما . در آغاز جوانیش قربانی

ند تا پیرگفتاران خونخوار آسوده بخوابند و فارغ بال وطن فروشی و هر

جائی کنند . مهدی برادر ۱۹ ساله همه انقلابیون ایران خوسن

یاکنی راریخت نادلان استعمار و مزدوران بیگانه حد دشمنی خود را

با خلق مانسان داده باتند و خیال خود ضریقی دیگر سیکرانقلاب

زده باشند . فرزند ۱۹ ساله زحمتکشان ایران . برادر جوان

بدیع زادگان هاه احمد رضایی هاه حنیف نوار هاه احمدزاده هاه

آرشیو اسناد سازمان پییکار در راه آزادی طبقه کارگر

پویان ها و صد هاستهید لاور خلق جان خود را فدای کرد و با خون پاکش
 پرچم انقلاب مسلحانه ایران را گلگون نمود . ناز سوشی اصالت پیکار
 مقدس و قهرمانانه خلق مانده نمود و از سوشی دیگر دشمنی محمدرضا
 شاه را با زحمت کتمان و فرزندانش را با و خلق نشان دهد . آری همه
 اینها نموده شد . اما باز نه پیرگفتاران خونخوار می توانستند آسوده بخوابند
 و فارغ البال هرجائی گری کنند . و نه دلالتان استعمار می توانستند انقلاب
 خلق ما را نابود سازند . انقلاب به پیش می نازد و راه خود را سرسختانه
 باز می کند . این را پیام مادر رضائیه او ایستادگی مهدی ۱۹ ساله در
 زیر شکیبای های سبانه نشان می دهد . مادر مهدی دلیر و احمد دلور
 بود که گفت : " هرگز تفنگهایتان را بر زمین نگذارید . " و مهدی هرگز
 تفنگش را بر زمین نگذاشت . مهدی صادقانه و دلورانه تفنگ برادران
 انقلابیش را تا دم مرگ بردوش داشت و امروز این تفنگ مهدی است که
 بردوش برادران انقلابیش و در راه پیروزی پیکار مقدس عهد فهای عادلانه
 حمل میشود .

اگر در خیابانهای تهران مهدی قهرمان تفنگ بردوش داشت
 در درخمه های تاریک شکیبای گاه قرون وسطائی شاه دروخیم ، به
 سلاح خشم و نفرت مسلح بود و این خود برای دشمنان خلق در اسارت ،
 سلاح اوست و او به پاسداری پیام مادرش برداشتن و بیاری ایمان خلل
 ناپذیرش به انقلاب و به خلق ، هرگز این تفنگ را بر زمین نمی گذارد
 و نگذاشت .

جاوید باد یاد مهدی دلیر . نه وعده و وعیدهای و سوسه گران
 " سازمان امنیت برای دشمنان خلق " و نه شلاق و منقل برقیسی
 شکیبای گران محمدرضائیه خونخوار هیچیک نتوانست مهدی قهرمان
 را خلع سلاح کند . مهدی علیرضیم جوانیش نمونه یک مجاهد مضطرب ،

قاطع و شجاع بود . او را در یاد و سنگبری ۱۱ ساعت (از ساعت ۱
 ارتشیر اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

بعد از ظهر تا صبح روز بعد) و حشیا نه شلاق زدند و با منظم برق سوزاندند. امام‌مهدی رازدار لب بسخن نگشود. که نگشود. در ساعت ۲ بعد از نیمه شب مهدی دلیر و در حالیکه پاسپانوی بیکر نیمه جان‌ش را بر کول گرفته بود به خیابانها آوردند تا محل اختفای پاران‌ش را و مخصوص برادرش رضارانشان دهد. بسی به‌ترمی و وقاحت!

پاران‌ش اگرچه به پیروی از یک اصل مطلق انقلابی تغییرمکان داده ولی ماهر که عظمت روح مهدی دلیر و ادراک نکرده بودیم. ماهر که شخصیت رازدار و سرشار از احساس مسولیت مهدی دلیر و انصاف و انقلاب تا این حد نشناخته بودیم. مهدی دلیر با اینکه اطلاعات قابل توجهی از پاران‌ش در سینه داشت اما هیچیک از این اطلاعات بدست دشمن نیفتاد. چه کسی عظمت این مقاومت مردانه را بین رازداری جوان مردانه را خواهد دانست؟ عظمت این مقاومت مردانه واقعی اصغر بدیع زادگان شهید می‌فهمد که در زیر سیما نه ترین شگجه‌ها لب رازدارش باز نهند. عظمت این مقاومت مردانه را سعید احمد زاده شهید می‌فهمد که در زیر و حشیا نه ترین شگجه هالب نگشود. عظمت این مقاومت را صد هاشمید انقلابی درک میکنند که طی یکسال گذشته و حشیا نه ترین شگجه‌ها را بیجان خریدند ولی تن به خیانت ندادند.

.... ولی همه اینها دلیل بر خشم این گنار خونخوار استعمار محمد رضا شاه - نسبت به مهدی دلیر نبود، دشمن از مهدی کینه ای عمیق تربدل داشت. زیرا مهدی برادر می‌جاهد شهید احمد رضائی بود که زخمی عمیق بر بیکر پیوسته دشمن زد. مگر احمد نبود که با شهادت حماسه آمیزش با کشتن چهار جلا خونخوار شاه و زخمی کردن عده ای از آنها نه بیکر ش، ونه اسلحه اش را ونه اسرارش را، هیچکدام را بدست دشمن نداد؟ اسلحه اش شش قطعه شد، پدش تکه تکه شد و با این ترتیب اسرار کلش را در سینه رازدارش تا بد

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

محفوظ نگاه داشت . مگر مهدی دلیر برادر رضاشاه بود که با فرار از دست دشمن
 پرنخوت و خونخوار زخمی دیگر بر بیکری سوسید ه | و جاله گان استعمار وارد ساخت
 مگر ژنرال پرایس جاسوس جنایت کار ، فرمانده پایگاههای هوایی استراتژیک
 آمریکا بدست برادران مجاهد مهدی اعدام نشد ؟ مگر محمد رضاشاه می
 تواند پذیرائی جانانه ای را که یاران مهدی از ارباب جنایتکارش نیکسون
 بحمل آوردند ، فراموش کند ؟ مگر سرتیپ طاهری در زخمی ، چشم و
 چراغ پلیس هید مردی و سفاک محمد رضاشاه بیست روز قبل بدست یاران
 مجاهد مهدی اعدام نشد ؟ که این عمل رفته بر اندام پلیس خونخوار
 شاه افکند ه یون . مگر مهدی همان رزم آورد دلیر نبود که سه هفته قبل از
 دستگیری در همان خیابان خورشید با مزدوران شاه و امیرالیم دلاورانه
 جنگید و گریخت و خفت و خواری نصیب آنان ساخت ؟ مگر مهدی همان
 دلاوری نبود که سه هفته بعد از همین تاریخ طی پیگیری در همان خیابان
 خورشید درسی خفت بارویند آموز بدشمن داد ؟ همه اینها با اضافه خشم
 و کینه ای که محمد رضاشاه از رزمندگان دلاور خلق مابدل داشت موجبات
 کینه و خشمی بود که محمد رضاشاه و استعمار یک باره از مهدی جوان به
 دل گرفته بودند و با این تصور که مهدی جوان است و کم تجربه ، مهدی
 جوان است و کم طاقت ، امید داشتند که با فریب و شگجه او را وادارند
 که بخلق و یاران انقلابی اش پشت کند . و تن بخیانته دهد .
 دشمن بعد از همه شکستها و شواری های خواست از وجود مهدی پنی برای
 پیروزی ضد انقلاب بسازد ولی مهدی برسالت انقلابی خود آشنا بود .
 ۴ ماه شگجه و عذاب و حسیانه نتوانست روحیه و اراده یولادین مهدی
 دلیر را در گروه ضد انقلاب ذوب کند . ۴ ماه شگجه و عذاب و حسیانه
 نتوانست پیوند آهتین مهدی را با خلق قهرمان و یاران انقلابی اش پاره
 کند . انواع پرنوع شگجه ، از شلاق و منفق برقی و آلات شرم انگیز
 دیگر نتوانست یکدم شعله های سرگش خشم مهدی را نسبت بدشمنان

خلق خاموش سازد . او تادم شهادت صلح بود . صلح بسلاح خشم
 و نفرت . صلح بسلاح عشق و ایمان . او تادم | شهادت در میدان
 نبرد انقلاب و هدا انقلاب مردانه جنگید . سلاح مهدی در این پیکار خشم
 و نفرت به دشمن عشق و ایمان عمیق بخلق و انقلاب بود و پهنه این
 میدان بگسترگی روح پر عظمتش بود . او سرانجام در این نبرد پیروز شد
 و جوانمردانه از شرف و حیثیت خلق و انقلاب دفاع کرد . مهدی قهرمان
 پیلادین اراده ای بود که مبارزانه اش را تنها با دست | خلق و انقلاب
 خلق سپرده بود . تنها در راه خلق و بخاطر خلق بود که نازک گل تراز
 یک گودک یتیم در خم محرومان و گرسنگان میگریست . اما مهدی در
 برابر دشمنان خلق نه ضجه کرد و نه گریست و نه تسلیم شد . در آوری
 مهدی ۱۹ ساله و مقاومت جوانمردانه اش در زیر سیمان تیره و سی
 سابقه ترین شکنجه ها نقطه پایانی بود بر تمام بهانه جوشیهای خائنه
 و شهروانه کسانیکه بهانه سختی شکنجه و ضیق قابل تحمل بودن شکنجه
 تن بخیانت میدهند بخلق پشت میکنند . رزندگان انقلابی ایران از
 مهدی رضای ها آموختند که میتوان انقلابی بود و انقلابی باقی ماندنی
 توان در صف خلق بود و تادم مرگ در صف خلق باقی ماند . میتوان
 مرگ را پذیرا شد ، شکنجه های سیمانه را تحمل کرد اما خیانت نکرد .
 اما بخلق پشت نکرد ، آنها | محمد رضا شاه این گفتار پیروز و پیروزانست
 از این جوان دلوروزم جو ، بسود خود کوچکترین بهره ای بگیرد ؟
 مهدی پای میفشرد که جان خود را در راه خلق بدهد اما دست بدست
 دشمن ندهد و نداد . پیکر قاضی در زیر شکنجه های نوکران استعمار
 چاک چاک شد اما هیچگاه زجه نکرد . اولین گماتی که مهدی دلبر
 بعد از بهوش آمدن از شکنجه های یازده ساعته بزمان آورد آوای یک
 قهرمان پیروز بود که از نبرد صهیون سرفراز پیروز شد بیرون آمده باشد
 او در حالیکه بر حمت روی زمین روی سینه اش بر آرزخ و جراحش می

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

خزید و اجازه نمیداد زنده انبانان در راه رفتن باو باری دهند و حتی که از کار سلولهای شکجه گاه پلیس عبور میکرد فریاد میزد: " بچه ها مقاومت کنید . اینجا میدان نبرد سیه گین خلق بادشمان قسم خورده خلق است . درود بر کسانی که حتی در زیر سیعانه ترین شکجه هالب به سخن نگویند و راز دارو استواریاتی مانندند . " و در همین حال بود که شکجه گریانگد در نطنهای مهدی دلیر را خرد کرد ولی مهدی آرایش را که با خون رنگ گرفته بود همچنان سر میداد . در حالیکه روی استخوانهای پاهای بدون گوشت و زخم دارش بلند شده بود گردن شکجه گریان را حلقه بازوان لاغرش تا آنجا که توان داشت فشرد . ولی نه مهدی دیگر توان داشت و نه یورش سایر شکجه گران اجازه داد که مهدی دلاوری موفق شود و باین ترتیب همزمان مهدی دلیر از روزه های تاریک شکجه گاه شاهد دل انگیزترین حماسه های بودند . شاهد اوج صداقت و ایستادگی و شهرو فرزند ان خلق ، شاهد زبونی دشمن پرخوت و خونخوار و شاهند پیروزی خلق بردشمان خلق بودند .

فریاد مهدی دلیر با آوای مادر قهرمانش در گوش فرزندان خلق ایمران تا ابد طنین انداز است که " هرگز تنگنهان را بزمین نگذارید . "

خون مهدی قهرمان ستاره سرخی است که بر پهنه پرچم مبارزات خلق مانده اند ، شد و باین پرچم را برافراشته تر ، راه راهوار تر و تودها را خشکین تر و مصمم تر ساخت . خون فرزندان دلاوری چون مهدی میتوانه پیروزی فردای خلق ماست . بگذار نه تنها مردم ایران ، بلکه مردم سراسر جهان بدانند که محمد رضا شاه این پیر کفار خون آشام این نوکر مزدور استعمار را این سرزمین چه میکند . بگذار آنکه دروینتنام هم ستاره مهدی است ، آنکه در فلسطین هم رزم مهدی است ، آنکه در قاره هم آرمان مهدی است ، آنکه در موزانیک هدف انسانی مهدی را دارد ، بگذار تمامی زحمتکشان دنیا بدانند که ظهر چهارشنبه

۱۵ شهریورمهدی ، رزنده معصوم دلیرمخلوق ایران رادریزشکجه
دشمنان بشریت ، جانان جهانی ، کشتند و سپس هراسان سه روز
بعد خیر اعدا امت را بعد از پایان آخرین بیدارگاه ساعت ۵ صبح پنجشنبه
اعلام کردند .

... و این ترتیب نه تنها محمد رضا شاه نتوانست همیشه انقلابی
او و یارانش لطمه وارد سازد بلکه نظر همان افکارمبنی الطی را که محمد
رضاشاه قصد فریشتان را دارد . هرچه بی نفرت تر و خشمگینانه تر متوجه
بجود پلید و خونخوار خود ساخت . مقاومت دلاورانه مهدی وادامه
پیکار عادلانه وی در بیدارگاه ضد خلقی شاه بدلاولی موج تهمت و
دغلکاری دشمنان علیه مهدی بود . و ما را با بد این کلام یک انقلابی
بزرگ می اندازد که : " ما هرچه بیشتر مورد آزار و طعن و لعن و
نسبتهای ناروای دشمن واقع شویم ، حقیقت اینست که او را بیشتر
خشمگین کرده ایم ."

محمد رضا شاه کفتار و ارمه‌دی دلیر و معصوم رادریزشکجه تکه تکه کرد
تا نیکسون خونخوار و وفاداریش اعتماد کده و ننگ بر شماره جنایتکاران
خون راضی هارا از زیر ناخن پایتان بیرون میکشید شما دشمنان قسم
خورده خلق از این کشتار هیچ بهره ای نخواهید گرفت . مطمئن
باشید ! مطمئن باشید ! خلق ایران مصمم گشته است خود را
آزاد کند و از قربانی رادنه‌های انبوه نمی شه راسد . مهدی دلیر در
تقازحیات فخرآمیزش شهید شد ، اما انقلاب ایران شهید نشد و شهبه
شدنی هم نیست . مهدی نوزده ساله دلیر ، در فاصله عصر
کوتاهش شمره حیات انقلابی صدساله ای را پیچید . اگر چه طول عمر
مهدی کوتاه بود ولی از عرض از آنچه بتوان تصور کرد گذشته نرود .
مهدی بر زمینگان انقلاب ایران می آموزد : درس پایداری ، درس

آرشیو اسناد پیمان‌شور راه آزادی طبقه کارگر

دشمن رانید یروقتن . و خود آنرا از پیشوای بزرگش حسین بن علی (ع)
 آموخت . و این آخرین کلام مهدی در پیدادگاه ضد خلقی شاه است
 * خداوند اراده کرده است که ستمدیدگان را وارثین بحق جهان
 سازد . خلقها مجربان این اراده الهی هستند . هدف ماجبیزی جز
 بهیوی خلق ، درهم شکستن هرگونه روابط ظالمانه اجتماعی و
 اقتصادی و استوار ساختن تعالیم انقلابی اسلام در جامعه نیست .
 جامعه آزاد - بی طبقات و توحیدی ، جامعه ایده آل ماست .
 * یا ما سرخصم را بگویم بستگ

یا اوسرمایه دار سازد آرزنگ

گرائی باد باد مهدی پاک و دلیر

بهروز باد انقلاب صلحانه خلق ایران

مرگ بر هر گرفتار خونخوار استعمار

مرگ بر آسیر بالمیسم

* مجاهدین خلق ایران *

بهمن ماه ۱۳۵۱

